

۴شنبه ۱۲/۹/۱۴۰۴-۱۲ جمادی الثانی ۱۴۴۷-۳ دسامبر ۲۰۲۵- فقه الاداره - فقه معاصر - فقه مدیریت رفتار سازمانی (فقه انگیزش) - درس ۵۱ فقه روابط انسانی (فقه ارتباطات سازمانی) - نقشه راه مصباح الشریعه - روابط اربعه - دوم رابطه مدیر با خود - اصل چهارم ریاضت - مقومات ریاضت - تفقه در اخبار واقوال باب حدیث صمت و....

❖ مسئله ۵۱: مدیران در مقام تدبیر و ریاضت نفس باید صمت و سکوت را شعار و پیشه‌ی خود قرار دهند و جز موارد ضروری نگویند و نویسند تا راحت مدیریت کنند، خطای کمتری مرتکب شوند، عیوب آنها پوشیده شود، شخصیت جذاب‌تری پیدا کنند، از خواهش‌های نفسانی دور شوند، مهار نفس را به دست داشته باشند، لذت عبادت را بچشند، دچار قساوت قلب نشوند و از عفاف و مروت برخوردار گردند

معلوم شد که ریاضت نفس چهارمین اصل در تدبیر نفس و مدیریت بر خویشتن است. فتاوی‌ی افتاء و قواعدی به دست آمد، مانند: «الشریعة ریاضة» و «السیاسة و السیاحة ریاضة» و «صیرورة الظلّامة نعمة» و... که مجموع این‌ها اظهار می‌دارند که خدمت‌گذاری در نظام شریعت یک ریاضت است؛ یعنی مسئولیت‌ها برای خدمت ریاضت‌ورز به مخدومین و رعایا و ارباب رجوع است؛ یعنی سختی و فداکاری و از خودگذشتگی به همراه دارد و افراد غیرورزیده و بدون ریاضت نفس، خدمت‌گذار واقعی نیستند. مخصوصاً قاعده‌ی اخیر که از صحیح‌هی معلی بن الخنیس استخراج گردید، به این معناست که مقاماتی که ناشایستگان غصب می‌کنند و باید مطالبه‌ی شایستگان را به همراه داشته باشد. خداوند آن را به یک نعمت صیورت داده است که فهم سختی داشت، «فَهَلْ رَأَيْتَ ظُلَامَةً^۱ قَطُّ صَيَّرَهَا اللَّهُ نِعْمَةً إِلَّا هَذِهِ؟». ^۲ سه ترجمه را در آن لحاظ می‌کنیم:

۱. هرگز دیدی که بردن حقی را خدا تعالی نعمت سازد جز این؟
۲. آیا تو دیده‌ئی که هرگز خدای تعالی بردن حقی را جز این نعمت قرار دهد؟
۳. همه‌ی این‌ها از ما دفع و رفع شد. پس آیا هرگز مظلّمه و ستمی را دیده‌ای که خدا آن را نعمت گرداند، مگر این مظلّمه؟ (یعنی غصب خلافت)

حاصل مراد، آن که خلافت را ظاهری را از ما غصب کردند، و گمان ایشان این است که بر ما ستم کرده‌اند، و حال آن که ما را به رفاهیت انداخته‌اند. یعنی حق ما را خوردند و در عین حال ریاضت و صعوبت خدمت را از دوش ما برداشتند که خود یک نعمت بود که خداوند آن را تصییر نمود، یعنی این‌طور نیست که اگر ما با یاران حاکم می‌شدیم، در تنعم و رفاه قرار می‌گرفتیم، تنعم اکنون است که ظلّامه است، نه آن هنگام که حاکم باشیم. یعنی عدم مسئولیت یک تنعم است و پذیرش مسئولیت و حکمرانی یک ریاضت و صعوبت است، فافهم. نتیجه این که کسی می‌تواند تحمل ریاضت مسئولیت داشته باشد که قبلاً نفس خود را ریاضت داده باشد، فتدبّر.

پس ریاضت نفس، اصلی مهم و مقوم در تدبیر نفس است. در این نوبت به عوامل کمک‌کننده به ریاضت نفس در اخبار و اقوال و وجوه می‌پردازیم که هر کدام یکی از حب‌های شهوانی و نفسانی^۴ را نشانه رفته است،

^۱ «الظُّلَامَةُ»: ما تطلبه عند الظالم، و هو اسم ما اخذ منك. (جوهری، الصحاح، ج. ۵، ص. ۱۹۷۷) (مدخل ظلم).

^۲ نعمانی، الغیبة، ص. ۲۸۶، بسند آخر عن المفضّل بن عمر، مع اختلاف یسیر و زیادة الوافی، ج. ۳، ص. ۶۵۶.

^۳ کلینی، کافی (ط دار الحدیث)، ج. ۲، ص. ۳۵۶.

^۴ عَنْهُ عَنْ نُوحِ بْنِ شَعِيبِ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصَى اللَّهُ بِهِ سِتُّ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرِّبَاةِ وَ حُبِّ الطَّعَامِ وَ حُبِّ النِّسَاءِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَ حُبِّ الرَّاحَةِ. (برقی، المحاسن، ج. ۱، ص. ۲۹۵) عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا قَالَ قُلْتُ حُبُّ اللَّهِ أَوْ حُبُّ الطَّعَامِ قَالَ حُبُّ الطَّعَامِ. (همان، ج. ۲، ص. ۳۹۷) حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ

مثل تقوی و قلة اكل و تشریح به شریعت^۶ که قبلاً اشاره شد. دیگری «صمت» است که در مصباح الشریعة به همین نام مورد اشاره است و حب الکلام را مدیریت می کند:

قال الصادق عليه السلام: الصمت شعار المحققين بحقائق ما سبق، و جفّ القلم به، و هو مفتاح كلّ راحة من الدنيا و الآخرة، و الصّون من الخطايا و الزّلل، و قد جعله الله سترا على الجاهل، و تزيتنا للعالم، و فيه عزل الهوى، و رياضة النفس، و حلاوة العبادة، و زوال قساوة القلب، و العفاف و المروّة و الظرف، فاغلق باب لسانك عمّا لك منه بدّ، لا سيّما اذا لم تجد اهلا للكلام، و المساعد في المذاكرة لله و في الله، و كان الرّبيع بن خثيم يضع قرطاسا بين يديه، فيكتب كلّ ما يتكلّم به، ثمّ يحاسب نفسه في عشيتّه ما له و ما عليه، و يقول: اه، نجا الصّامتون و بقينا، و كان بعض اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله يضع حصاة في فمه، فاذا اراد ان يتكلّم بما، علم انه لله و في الله و لوجه الله، اخرجها من فمه، و ان كثيرا من الصّحابة رضی الله عنهم، كانوا يتنفسون الصّعداء، و يتكلّمون شبه المرضى، و اما سبب هلاك الخلق و نجاحهم، الكلام و الصّمت، فطوبى لمن رزق معرفة عيب الكلام و صوابه، و فوائد الصّمت، فإنّ ذلك من اخلاق الانبياء، و شعار الاصفياء، و من علم قدر الكلام احسن صحبة الصّمت، و من اشرف على لطائف الصّمت، و ائتمن على خزائنه، كان كلامه و صمته عبادة.^۷

عَلِيّ بْن مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَوَّلُ مَا غُصِيَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِسِتِّ خِصَالٍ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبُّ الطَّعَامِ وَ حُبُّ النِّسَاءِ وَ حُبُّ النَّوْمِ وَ حُبُّ الرِّاحَةِ. (ابن بابويه، الخصال، ج. ۱، ص. ۳۳۰)

^۶ الشّريعة رياضة النفس. (ليثي واسطی، عيون الحكم و المواعظ، ص. ۴۰)

^۷ اما هي نفسی اروضها بالتقوى. (هجج البلاغة، نامه ۴۵)

معنای اصطلاحی تقوی در سخن امام صادق عليه السلام خلاصه می شود: «آن لا یفقدک الله حیث امرک و لا یراک حیث نهاک. و یروی أن رجلا قال للصادق عليه السلام: یا ابن رسول الله فیم المروة فقال: ألا یراک [الله] حیث نهاک، ولا یفقدک حیث امرک. (مجلسی، بحار الانوار، ج. ۷۸، ص. ۳۴۹)

^۷ در بیان سکوت. قال الصادق عليه السلام: الصمت شعار المحققين بحقائق ما سبق، و جفّ القلم به. حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید که: صمت و خاموشی، طریقه اهل تحقیق است. و شعار کسانی است که به چشم بصیرت در احوال گذشته ها، نظر کنند و تغییرات و تبدیلات که بر انبیای سابقین و لاحقین و ملوک جبارین و اشقیای و سعداى ماضین واقع شده، تفکر نمایند. چه، معلوم است که نظر این چنین، موجب حیرت است و حیرت، موجب صمت و سکوت، و نیست سبب سکوت، مگر این و بس. و از اسباب و علل صمت، زاید بر این، از طاقت بشری بیرون است. و به این معنی اشارت کرد که «و جفّ القلم به». و هو مفتاح كلّ راحة من الدنيا و الآخرة. یعنی: صمت و خاموشی، کلید راحت است و هم راحت دنیا و هم راحت آخرت. و الصّون من الخطايا و الزّلل. و نیز کم گوئی، موجب حفظ و حراست از خطاها و لغزیدنیها است، چرا که اکثر گناه و خطا، از زبان ناشی می شود. هر گاه او محبوس شد، البته از اکثر گناهان محفوظ است. و قد جعله الله سترا على الجاهل، و تزيتنا للعالم. به تحقیق که گردانیده است خداوند عالم، خاموشی و کم گوئی را، ستر و حجاب از برای جاهل و زینت از برای عالم. چرا که چون جاهل، علم و معرفت ندارد، هر گاه ملازم صمت شد، حالش نزد مردم پوشیده است و رسوا نمی شود. و لم چون هر چه می گوید، از دانش می گوید و در گفتگو خجالت نمی کشد، و مع هذا ملازم صمت و خاموشی است. پس خاموشی، زینت است از برای او. و فيه عزل الهوى. و نیز خاموشی و کم گوئی، باعث دوری است از خواهشهای نفسانی. چرا که نفس آدمی بالذات، میل دارد به شنیدن لغو، و اختیار صمت با وجود میل به نقیض، موجب بازداشتن نفس است از خواهشهای او، و حبس نفس از خواهشها با وجود میل، ریاضت است. از این جهت فرمود که: و رياضة النفس. یعنی: در صمت، ریاضت نفس است. و حلاوة العبادة، و زوال قساوة القلب. و نیز از جمله فواید خاموشی، ادراک کردن لذت عبادت است و زایل شدن قساوت دل. چرا که نفس آدمی، به مثابه آینه است. چنان که آئینه به تعاقب نفس، چرکین و تیره می شود. با وجود کثافت جرم آئینه محسوس، آئینه باطن که نفس است با وجود تجرّد و صفای جبلی، چرا چرکین و کثیف نشود از بسیار گفتن؟! و این وقتی است که گفتن مشتمل بر مناهی نباشد، که اگر باشد با وجود قساوت، موجب عذاب و عقاب نیز خواهد بود. و العفاف و المروّة. و نیز در صمت عفت است از ارتکاب مناهی. چه به حکم: «من رزع حول الحمی کاد ان يقع فيه» هر که بسیار می گوید، نمی شود که از گفتن بد و منهی محفوظ باشد. از این جهت، کم گوئی مورت عفت نفس است. و نیز در صمت، مروّت است، چرا که معنی مروّت، عمل کردن است به آنچه لایق و سزاوار باشد. و لایق به زبان چنان که مذکور شد، تنطق به ضروریات است، خواه ضروری دنیوی و خواه عقبی. و الظرف. و نیز کم گوئی، مورت (کیاست و) حسن خلق است، چه بسیار گفتن و بسیار شنیدن، خلق را تنگ می کند. فاغلق باب لسانك عمّا لك منه بدّ، لا سيّما اذا لم تجد اهلا للكلام، و المساعد في المذاكرة لله و في الله. می فرماید که:

وجه استدلال: عبارت ظهور دارد که در صمت ریاضت نفس است، حیث قال عليه السلام: «الصمت... فیه... ریاضة النفس» و ظاهر است در ظرفیت سکوت برای ریاضت نفس که نیاز به ایضاح دارد.

سکوت ظرف ریاضت نفس است یعنی مدیریت زبان به این که کم تر حرف بزند، بیش تر عمل کند، وعده ی کم دهد، گزارش کارهای انجام یافته را بدهد، گزیده گویی داشته باشد، نوشته خوانی کند، هرزه گو نباشد، بیشتر فکر و اندیشه کند، بعد سخن بلیغ بگوید، مسخره گو نباشد، با زبانش کسی را نیازارد و دست نیندازد و به ضرورت دستور بدهد که همه ی این ها در راهبرد صمت می گنجد.

حال این صمت که فقط سکوت نیست، بلکه مدیریت گفتار سازمانی و از شاخه های مدیریت رفتار سازمانی است، ظرفیتی برای ریاضت نفس ایجاد می کند که در بستر آن نفس بهتر رام و مهار می شود. زیرا صمت ایجاد آرامش و حاشیه ی امن برای مدیر می کند تا بتواند اسب نفس را با فکر و اندیشه مهار کند.

یک احتمال هم این است که صمت را نشانه ی ریاضت نفس و موفقیت آن بدانیم؛ یعنی نفس مرتاض است که باعث صمت شده است. در این صورت «فیه ریاضة النفس» یعنی «فی الصمت علامة من ریاضة النفس» در این احتمال غیرضعیف صمت از آثار ریاضت نفس است، نه از عوامل آن. و آن چه که این احتمال را تقویت

هر گاه دانستی که مفاسد و معایب بسیارگویی، بسیار است. پس در به روی زبان ببند و قفل او را مگشا، مگر وقتی که ضرور شود. خصوص وقتی که نیای کسی که از برای خدا و در راه خدا با او تکلم توان کرد و اهلیت این داشته باشد و درد سخن داشته باشد و به سخن برسد و حق در او اثر کند. و کان الریبع بن خثیم یضع قرطاسا بین یدیه، فیکتب کلّ ما یتکلم به، ثمّ یحاسب نفسه فی عشیته ماله و ما علیه، و یقول: اه، نجا الصّامتون و بقینا. ربیع پسر خثیم، که صفتش را دانستی، طریقتش آن بوده که در اوّل هر روز، پارچه کاغذی پیش خود می گذاشت و هر چه می گفت، می نوشت. و در شام نوشته ها را می خواند و با نفس خود محاسبه می کرد و می گفت: آه که: نجات یافتند خاموشان و کم گویان و ما بسیارگو، مانده ایم در عین تقصیر و گناه. و معلوم است که هر گفتمی که باید نوشته شود، چه قدر خواهد داشت و چه قدر خواهد بود. و کان بعض اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم یضع حصاة فی فمه، فاذا اراد ان یتکلم بما، علم انه لله و فی الله و لوجه الله، اخرجه من فمه. می فرماید که: بود طریق بعضی از اصحاب پیغمبر صلى الله عليه وسلم، که می گذاشته اند سنگی در دهن خود، و هر گاه خواسته اند که حرفی بگویند، با خود فکر می کرده اند اگر از برای خدا و در راه خدا بود و نفع اخروی در او بود، سنگ را از دهن بیرون کرده می گفته اند و گر نه، نه. و انّ کثیرا من الصّحابة رضی الله عنهم، کانوا یتنفسون الصّعداء، و یتکلمون شبه المرضى. بسیاری از صحابه آن حضرت، اکثر اوقات، ساکت بوده اند و آه بلندی از سینه پردرد می کشیده اند. و به سبیل ندرت که حرفی می زده اند، حرف زدن ایشان شبیه بود به حرف زدن بیماران، که از روی ضعف و خستگی باشد. و اما سبب هلاک الخلق و نجاتهم، الکلام و الصّمت. و به درستی و راستی که، نیست هلاکت خلائق و نجات ایشان، مگر در حرف زدن و خاموش بودن. یعنی: هلاکت در حرف زدن و نجات در خاموشی. فطوبی لمن رزق معرفة عیب الکلام و صوابه، و فوائد الصّمت، فانّ ذلك من اخلاق الانبياء، و شعار الاصفیاء. یعنی: خوشا حال کسی که راه برده است و تمیز کرده است، میان کلام معیوب و کلام درست. یعنی: دانسته است که کلام معیوب، کلامی است که مشتمل باشد بر غیبت مسلمانان، یا هجو و لغو و دروغ و مثل این ها. و کلام درست، کلامی است که گفتنش ضرور باشد، یا روا باشد و ضرر دینی بر او مترتب نشود. و خوشا حال کسی که راه برده است بر فوائد صمت و خاموشی، که هر که راه به او برد، البتّه اختیار صمت می کند و از رذیله پرگویی نجات می یابد. چرا که صمت از اخلاق پیغمبران است و شعار اصفیا و برگزیدگان است. و من علم قدر الکلام احسن صحبة الصّمت. هر که دانست قدر کلام را و راه به نقایص او برد البتّه اختیار می کند صمت را و لب به تکلم نمی گشاید، مگر به ضرورت. یا مراد این باشد که هر که دانست قدر کلام را که چه جوهر لطیفی است، او را به هرزه خرج نمی کند و بی ضرورت از مخزن دهن، بیرون نمی کند. و من اشرف علی لطائف الصّمت، و ائتمن علی خزائنه، کان کلامه و صمته عبادة. یعنی: هر که مطلع شد بر لطایف و فواید خاموشی و راه به خزاین او برد و معایب و مضارّ تکلم، به او معلوم شد، تکلم و صمت او، عبادت است. اما حرف زدن: به واسطه آنکه چون به معایب تکلم راه برده است، البتّه حرف زدنش به قدر ضرورت خواهد بود و تکلم به قدر ضرورت، عبادت است. و اما خاموشی: ظاهر است و احتیاج به بیان ندارد. و لا یطلع علی عبادته هذه إلا الملك الحیّار. می فرماید که: از جمله فواید صمت آن است که، صمت عبادتی است که مطلع نیست بر او مگر حضرت باری، عزّ اسمه، به خلاف سایر عبادات، از نماز و روزه و حجّ و غیر این ها از فرائض و سنن، که چون بودن این ها عبادت، امری است مشهور و معروف. و وصف عبادت، لازم این ها است: هر که این عملها را از کسی می بیند، می گوید که: او عبادت می کند، به خلاف صمت، که صامت را کسی نمی گوید که عبادت می کند، با وجود آنکه آن از اهمّ عبادتهاست و غیر حضرت باری به او اطلاع ندارد، پس مرتبه او کاملتر از عبادتهای دیگر است. من الدّنيا والآخرة، و الصّون من الخطایا و الزّلل، و قد جعله الله سترا علی الجاهل، و تزینا للعالم، و فیه عزّ الهوی، و ریاضة النفس، و حلاوة علی خزائنه، کان کلامه و صمته عبادة. (شهید ثانی، شرح مصباح الشریعة، ترجمه عبدالرزاق گیلانی، ص. ۱۹۵)

می‌کند این است که وقتی نفس روض و رام می‌شود، قدرت مدیر در اداره‌ی جوارح و جوانح خود بیش‌تر می‌شود، آن‌گاه است که زبان هم رام او می‌شود و دچار صمت می‌گردد.

احتمال سوم این است که صمت و ریاضت اثر متقابل دارند و مدام به هم کمک کرده و برای یک‌دیگر ظرفیت‌سازی می‌کنند. و آن‌چه این احتمال را تقویت می‌کند، معنای تمرین برای ریاضت است که در آن تدریج است، یعنی نفس به تدریج مهار شده، به صمت متمایل می‌شود و همین صمت به تدریج به مهار بیش‌تر نفس کمک می‌کند، والله العالم.

اما صمت آثاری گران‌قیمت برای نفس دارد که از فرمایش امام علیه السلام استظهار می‌شود:

۱. و هو مفتاح کلِّ راحة من الدنیا و الآخرة: یعنی: صمت و خاموشی، کلید راحت است، هم راحت دنیا و هم راحت آخرت.

۲. و الصّون من الخطایا و الزّلل: و نیز کم‌گوئی، موجب حفظ و حراست از خطاها و لغزیدنی‌ها است، چراکه اکثر گناه و خطا، از زبان ناشی می‌شود. هرگاه او محبوس شد، البتّه از اکثر گناهان محفوظ است.

۳. و قد جعله الله سترا علی الجاهل، و تزینا للعالم: به تحقیق که گردانیده است خداوند عالم، خاموشی و کم‌گوئی را ستر و حجاب از برای جاهل و زینت از برای عالم. چراکه چون جاهل، علم و معرفت ندارد، هرگاه ملازم صمت شد، حالش نزد مردم پوشیده است و رسوا نمی‌شود. و الا چون هرچه می‌گوید، از دانش می‌گوید و در گفت‌وگو خجالت نمی‌کشد، و مع هذا ملازم صمت و خاموشی است. پس خاموشی، زینت است از برای او.

۴. و فیه عزل الهوی: و نیز خاموشی و کم‌گوئی باعث دوری است از خواهش‌های نفسانی. چراکه نفس آدمی بالذات، میل دارد به شنیدن لغو، و اختیار صمت با وجود میل به نقیض، موجب بازداشتن نفس است از خواهش‌های او، و حبس نفس از خواهش‌ها با وجود میل، ریاضت است. از این جهت فرمود که:

۵. و ریاضة النّفس؛ یعنی: در صمت، ریاضت نفس است.

۶. و حلاوة العبادة، و زوال قساوة القلب: و نیز از جمله فواید خاموشی، ادراک کردن لذت عبادت است و زایل شدن قساوت دل. چراکه نفس آدمی، به مثابه‌ی آینه است. چنان‌که آئینه به تعاقب نفس، چرکین و تیره می‌شود. با وجود کثافت جرم آئینه محسوس، آئینه‌ی باطن که نفس است با وجود تجرّد و صفای جبلّی، چرا چرکین و کثیف نشود از بسیار گفتن؟ و این وقتی است که گفتن مشتمل بر مناهی نباشد، که اگر باشد با وجود قساوت، موجب عذاب و عقاب نیز خواهد بود.

۷. و العفاف و المروّة: و نیز در صمت عقّت است از ارتکاب مناهی.

این مزایا باعث انگیزش مدیر به سمت صمت است. چراکه راحت‌تر و اثربخش‌تر مدیریت می‌کند، کما لایخفی. فتحصل که مدیران در مقام تدبیر نفس باید صمت و سکوت را شعار و پیشه‌ی خود قرار دهند و جز موارد ضروری نگویند و ننویسند تا راحت مدیریت کنند، خطای کمتری مرتکب شوند، عیوب آن‌ها پوشیده شود، شخصیت جذاب‌تری پیدا کنند، از خواهش‌های نفسانی دور شوند، مهار نفس را به دست داشته باشند، لذت عبادت را بچشند، دچار قساوت قلب نشوند و از عفاف و مروت برخوردار گردند.^۸

^۸ درس ۵۱ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه‌الاداره، ۱۲ شهر جمادی الثانی ۱۴۴۷.